

آقای دکتر حسینعلی هروی در دفتر ۱۳-۱۶ نشریه مقالات و بررسیها (نشریه گروه تحقیقاتی دانشکده الهیات و معارف اسلامی) نقدی بر حافظ فرزاد نگاشته اند و متقابلاً استاد مسعود فرزاد هم جوابی بر این نقد (در دفتر نوزدهم - بیستم همان نشریه) مرقوم فرموده اند که یقیناً هر دو مقاله از لحاظ اهل نظر گذشته است. مقاله زیر جوابیه ای است که آقای دکتر هروی بر پاسخ استاد فرزاد نگاشته و برای مجله تکین فرستاده اند و علی القاعده میبایست در مجله دانشکده الهیات بچاپ میرسد ولی چون نشریه مذکور این مباحثه را مختوم اعلام کرده است با حفظ ارادت و احترام به مقام استاد فرزاد و صرفاً از نظر تقویت ذوق انتقادی به چاپ آن مبادرت نمی کنیم - تکین

دکتر حسینعلی هروی - آبانماه ۱۳۵۴

کو آن چنان کسی که نرنجد ز حرف راست

حافظ دوست فقیر - که در همه عمر يك یادداشت تحقیقی ننوشته و حتی يك متن درجه دوم را تصحیح نکرده - از حافظه خود نقل کرده که در فلان غزل به کار رفته است . هنری نیست ، در نتیجه این با حافظ هر کس به آسانی تشخیص میدهد که مثلاً شیرین دهن در حافظ به کار رفته ، گلریز حافظ وار هست یا دختر مست حافظ وار نیست . این ها مقدمات شناسائی شاعر است و گویا فقط مدعی حافظ شناسی را از این موهبت محروم کرده اند . اکنون اجازه میخواهم بر مبنای این معرفی متقابل عنوان جوابنامه را که «حافظ دوستی حافظ شناسی نیست» نهاده اند با این جمله تکمیل کنم «تصور حافظ شناسی هم حافظ شناسی نیست» . وانگهی گواهی نامه حافظ شناسی را کجا میدهند ؟ تاکنون به چه کسی داده اند ؟ فرزانه فر و ملک الشعراء بهار وسید محمد فرزاد گرفته بودند ؟ ظاهراً بعضی خودشان به خودشان داده اند !

۲- در نوشته هاشان مکرر باخوشروئی تعارف کرده اند که حافظ دوستان بفرمایند اظهار نظر کنند ، حافظ متعلق به همه است و هر گونه نقد و نظری را استقبال می کنند . این الفاظ فریبنده بنده را به نوشتن آن نقد تشویق کرد ولی لحن جوابنامه

استاد فرزاد به مقاله نقدی بر حافظ مسعود فرزاد این جانب جوابی مرقوم داشته اند که به علت طویل بودن بسیار اضافه باید آن را جوابنامه نامید ، و این ، جوابیکی است به آن . گرچه ایشان در تحریرات خود از مطلب اصلی پرت افتاده اند ، از من دور باد در موضوعاتی که به نقد حافظ ربطی ندارد سخن بگویم و بر اثر دنباله روی به بیراهه کشانده شوم . قضاوت در موارد انتقاد را هم به عهده خوانندگان میگذارم ، در این جواب ، فقط اشاراتی به روش جوابگوئی و کیفیت کار ایشان دارم .

۱- آغاز سخن با معرفی انتقاد کننده آن هم به این صورت که «دکتری خود را در چه رشته گرفته و درس حافظ شناسی نخوانده یا چه درسی خوانده ، يك متن درجه يك حتی درجه دورا تصحیح نکرده ، خلاف رسم و آئین بود . به نظر بنده ، اگر قرار معارفه ای باشد رسم ادب اینست که انسان نخست خود را معرفی کند . درست نوشته اند که بنده درس حافظ شناسی نخوانده ام اما موارد اشتباه در کار ایشان آنقدر ساده و ابتدائی بود که احتیاجی به درس و تبخیر نداشت . غالب مواردی را که حافظ شناس معاصر ضمن یادداشت تحقیقی نوشته بودند در حافظ به کار نرفته ،

جدی بودن تعارفات را تأیید نمی کند. گذشته از آنکه چنانکه نوشتیم، نخستین برخوردشان بامتنقد خلاف رسم و آئین بود در سراسر متن برای سرکوفت آن فقیر فروتن تلاش کرده اند. با اینکه نیش و کنایهها در شاخ و برگ سخن استنار شده، گاهی میتوان چهره بنده انتقادکننده را در متن جنگل جواب نامسه به صورت کج طبع جانوری^۶ مشاهده کرد، دعوت به اظهار نظر می کنند و آنگاه «این چنین عزت صاحب نظران میدارند»!

مرحوم فروزانفر می گفت: «دوستی کتاب آماده چاپ خود را به من داد و در کمال فروتنی خواهش کرد بخوانم و نظریات انتقادی خود را بنویسم تا استفاده کند. به زحمتی همه کتاب را خواندم و نکته هایی را که به نظر رسید نوشتم. وقتی به دستش دادم حس کردم که چهره ناراضی دارد و بعدها شنیدم که گفته بود: «فلانی از نوشتن چند سطر تقریظ بر کتاب من مضایقه کرد». معلوم شد گاهی مقصود از انتقاد تقریظ است.

۳- مردم از شیرسماور به یاد شیر صحرائی که بلا افتادن و زار زدن حکایت از یک زمینه ذهنی ناسالم دارد و این مخالف کار علمی است. محقق را منحرف می کند. خروج از موضوع هم حدی دارد؟ رفتار قزوینی با خلخال^۸ و خلخال با زنجانی و شبستری و خوئی و ما کوئی... و علت در گذشت خلخال^۷ که در صلاحیت پزشک قانونی است - چه ربطی به این دارد که در فلان بیت جعد زلف مناسب مقام است یا تاب زلف، بنده خود را ملتزم کرده ام که نامر بوط سخن نگویم و با همه این وسوسه ها در این باره ها سخن نخواهم گفت، پس از تقاریخ قزوینی و جغرافیای خلخال بگذریم و جواب ایرادات واضح را بفرمایند. استاد فرزاد معتقد بودند «حیای لب نمی توانیم داشته باشیم» و بنده نوشته بودم: «به این دلاگل میتوانیم داشته باشیم» و حالا صرف نظر از نقد حافظ بنده مایل بودم بدانم «سرانجام حیای لب میتوانیم داشته باشیم یا نه؟ ساقی به گدا شراب میدهد یا نه؟ جواب روشنی به این ایرادهای صریح بنده نداده اند. گریز به صحرائی که بلا مشکلی را حل نمی کند خوارگ نای و بی جنبه شد^{۱۱}؟ شعر عبید، معاصر حافظ را ملاحظه فرمودند که در یک بیت دوبار نای و بی به کار برده است؟ نوشته بودم در چکانیدن غلط است جوابی نوشته اند^{۱۲} ظاهراً به قصد سردرگم کردن و خواننده و گویا سرانجام این غلطها را به حافظ اصلی منتقل خواهد کرد.

۴- تکرار ملالت بار اینکه چند هزار صفحه نوشته ام^{۱۳} اکابر نوسواد را شاید کمی مرعوب کند، اما کسانی که به بهای عمری تجربه دریافته اند کالای کتاب باقیان توزین نمیشود هرگز از این کتابی چند و هیاهویی بسیار رعبی به دل راه نمیدهند و کتاب را ورق شمار تقویم نمی کنند! به جای اینکه با توروم سرسام آور نوشته های خود مبارزه کنند به آن می بالند! مینویسد: «فیل واقما بزرگ است و این حجم طبیعی اوست و موش واقماً کوچک^{۱۴}... کوه هیمالیا با زفیل هم بزرگ تر است نمیدانم چرا کتاب خود را به آن تشبیه نکرده اند چون ظاهراً معنای توروم را دریافته اند. اگر مرقوماتشان حجم طبیعی خود را داشت بنده

اصطلاح توروم را درباره آن به کار نمی بردم، چون توروم زائد بودن حجم است نسبت به وزن، چنانکه اگر درموش حقیقی آنقدر بدمنند که در نظر تماشاگر به صورت فیل عظیمی جلوه کند مفهوم توروم درباره آن صدق میکند و مراد بنده از توروم آثار ایشان بیان چنین کیفیتی بود: پائین بودن وزن مخصوص این گونه نوشته ها را در علوم بلاغت قدیم اطناب ممل توصیف کرده اند و نویسندگان شوخ طبع جدید برف انبار سیاهی لشکر، خشت زنی، آبکی و با ایهام خفیفی به فیل فوق الذکر بادکنکی نامیده اند. فقیر خواننده کس را بر این ها می افزایم و این قفره دزد داعی به تجربه رسیده است».

۵- با تکرار فرمول ریاضی «دو چیز مساوی با یک چیز^{۱۵}» در جواب نامه اشتباه نخستین خود را که متناسفانه بنیادی و خانه بر انداز است تأیید کرده اند. مثلاً در جواب اینکه «ناحفظ وار ترکیب دور از ذوقی است مینویسد: «حافظ و اربا آنگاه بزیبت مشهور عنصری: «غزل رودکی واریکو بوده ساخته شده» نا حفظ وار هم به دنبال آن^{۱۶}... اما حافظ وار را لازم نیست کسی از روی کرده رودکی واد عنصری بسازد، اصطلاحی است که هر فارسی زبان به کار میبرد» سخن بر سر نا حفظ وار بود که از ساخته های شخص استاد فرزاد است و روح حافظ و گوش فارسی زبان را می آزارد. ظاهراً ایشان تصور کرده اند هر کس میتواند با افزودن حرف نفی یا هر چه میخواهد از قماش نا حفظ وار و سیدی وار^{۱۷} تا شیخ عطار وار مجانا برای خود بسازد، و این یکنه استنباط ریاضی است در کار هنر. از ذوق و شم هنری هم که صرف نظر کنیم اندکی دقت در همین ترکیب **رود کی وار** می توانست برای محقق راهنمایی باشد که در پابند **ناحفظ وار** ترکیب «نافصیحی^{۱۸}» است، زیرا بعد از چند قرن که از ساخته شدن **رود کی وار** میگذرد هرگز در زبان فارسی **نارود کی وار** دیده نشده است. پس در اختراع این ترکیب نه ذوق شخصی به کار رفته و نه دقت و تتبع ادبی، زیبایی **رود کی وار** را بدیده اند، یعنی زشتی نارود کی وار را ندیده اند. کاربرد قواعد ریاضی در کار ادبی اشتباهات مضحک تری را سبب شده است.

به خاطر دارم وقتی یکی از استادان بزرگ ریاضی رئیس اداره ای شده بود در نخستین بخشنامه که بان شاه و امضاء ایشان به ادارات تابعه شرف صدور یافت نوشته شده بود: «برای اطلاع آقایان تحت الذکر... و هرگز نتوانستند زشتی این ترکیب را بر او ثابت کنند، زیرا این، در منطق ریاضی او منعکس نمی گردید.

میگفت چطور است که فوق الذکر میتوان گفت و تحت - الذکر نمیتوان گفت؟ غافل از آنکه زبان قیاسی نیست سماعی است. زمینه موسیقی دارد نه قاعده ریاضی. بسیار چیزهاست که قاعده غلط نیست ولی اهل زبان نمی گویند به گفته مرحوم کسروی «بیهوده میگویند و باهوده نمیگویند» ما هم که میگوئیم به مسخره میگیرند. زیبایی سخن به همین ریزه کاریهاست اما ذوقیات و به خصوص «لطف سخن خداداد است» و امان از وقتی که حضرت

باری به کسی ندهد، چه میتوان کرد؟
وترزق من تشاء به غیر حساب.

۶- در ضمن نقل و انتقال مطالب از مقاله بنده به جوابنامه
بعضی ظرافت‌های فنی به کار رفته تازمینه را (البته به ضرر بنده)
تغییر بدهد. مثلاً نوشته‌اند آقای دکتر به بحثی درباره غزل
ذیل پرداخته‌اند:

هر آن خجسته نظر کز بی سعادت رفت

به کنج میکده و خانه ارادت رفت^{۱۹}

ولی شهدالله بنده در باره چنین غزلی بحثی نکرده‌ام و
اصلاً این صورت بیت را ندیده بودم. مطلع غزلی که بنده نوشته
بودم بی‌معنی است چنین است:

هر آن خجسته نظر کز بی سعادت رفت

رموز غیب که در عالم شهادت رفت،

صورتی که ارائه کرده‌اند صورتی است که اگر کسی به
غلطنامه جلد دوم کتاب رجوع کند به دست خواهد آمد. چه کسی
برای یافتن اغلاط جلد اول يك کتاب به غلطنامه جلد دوم آن
رجوع می‌کند؟ شاید فقط خود مؤلف! اما مگر کتاب را برای
خود نوشته‌اند؟

در چند مورد هم بنده نوشته بودم اختلاف مهمی نیست و
ایشان در موارد واقعا مهم این جمله را از قول بنده نقل کرده‌اند^{۲۰}
و از این ظرافت‌ها بسیار. قدری شلوغ فرموده‌اند.

۷- يك اشتباه اساسی که زیر بنای تمام جوابنامه دامنه لزل
ساخته اینک در رد ایرادات بنده غالباً به آثار قلمی خودشان
در همان کتاب یا کتب دیگر، استناد کرده‌اند، در صورتیکه بنده صریح
و مکرر - با عرض معذرت - در اساس استنباط ایشان در امر حافظ
تردید کرده‌ام، پس این بار شاهد به علت قرابت با مدعی محکمه
پسند نیست. و شیرین تر آنکه همین شاهد های دم سنجایی هم
معمولاً يك ادعا هستند که به مشابه عمل انجام یافته معرفی
شده‌اند. مثلاً از خودشان نقل قول کرده‌اند که قبلاً هم نوشته‌اند^{۲۱}
«بنده هیچ وقت در صد نبوده‌ام که حتی يك کلمه بیش از آنکه لازم
باشد در این سلسله کتب بنویسم...» شاید هم واقعا میل داشته‌اند
چنین کنند، شاید الان هم خودشان تصور نمی‌کنند که (حتی
يك کلمه) زائد بر حد لزوم نوشته‌اند، اما همه میدانند که تمام
در آثار ایشان چه بیدادی می‌کند: خواننده کش.

استناد به چنین شاهدها و ادعاها در برابر این همه موارد
نقض چه اندازه میتواند در اثبات حقانیت کسی معتبر باشد؟ حتی
از تصمیم داشتن تا انجام دادن راه دوری است، این گونه اظهارات
را حداکثر میتوان به عنوان بیان يك آرزو پذیرفت چنانکه بنده
هم آرزو دارم بتوانم به خوبی شکسپیر درام بنویسم، اما آرزوست:
شاید ایشان هم واقعا آرزو داشته‌اند که يك کلمه زائد ننویسند،
یا ذوق شخصی را دخالت ندهند اما توفیقی نیافته‌اند، و متأسفانه
هیچ توجه ندارند!

۸- چند مورد هم موضوع ایهام خفی را طرح کرده‌اند از جمله
در مورد انتخاب منزل سلمی یا حضرت سلمی می‌نویسند: «این سخن از

شخصی است که به اشارات خفی حافظ آشنائی کافی ندارد (یعنی بنده)
مگر نمیدانند حافظ از مصطلحات عشقی برای اشاره به ممدوح
استفاده کرده^{۲۲}، و نتیجه میگیرند، پس به احترام سلطان ممدوح
حضرت بهتر از منزل است. اما اساس این فکر هم بر اشتباه است،
یعنی نه تنها يك ایهام خفی به فرض وجود - در ظاهر عبارت
تغییری نمیدهد بلکه هنر شاعر اینست که ایهام خفی را طوری
بیاورد که از ظاهر عبارت چیزی معلوم نباشد و گرنه ایهام خفی
نیست. ایهام خفی معنی خود را همراه دارد.

اصولاً در ایهام کلمه يك معنی دور دارد و يك معنی نزدیک
و عبارت ابتدا با معنی نزدیک مناسب است و معنی میشود، بعد با
معنی دور. پس همیشه معنی نزدیک اصل است و اجزاء جمله از
آن مقابعت می‌کنند. چنانکه اگر معنی دور در نظر گرفته نشود
نقض و عیبی در عبارت راه نمی‌یابد مثلاً «محتسب يك معنی
نزدیک لغوی دارد که در مرحله اول به ذهن متبادر میشود و در
حافظ غالباً ایهامی هم به امیر مبارزالدین.

اما هر جا که این کلمه در دیوان به کار رفته در درجه اول
معنای مأمور حسب در نظر بوده و اشاره به امیر مبارز، که فقط
برای آشنایان است، مطلقاً تأثیری در ساختمان عبارت نداشته
است؛ بنابراین هم داشته باشد و گرنه کار ناشایه‌ای انجام شده
است.

اگر ایهام سلمی به پادشاه مستلزم این باشد که به جای
منزل احتراماً حضرت گفته شود ایهام محتسب به سلطان مقتدری
چون امیر مبارزالدین هم باید سبب شود که قبل از کلمه محتسب
فرمول‌های ادب از قبیل ملاذالانام ذوالعز و الاکرام آورده شود. و
نتیجه این ادب تا به جا همسب بیامو اینگیو است، پس اجازه فرمائید
عبارتی را که با ایهام جلی در وصف بنده گفته‌اند باز گوئیم: «و این
سخن از شخصی است که به اشارات خفی حافظ آشنائی کافی ندارد».
بدین ترتیب گریز گاه ایهام خفی هم مسدود است

در مورد آن قسمت از ایرادات که مورد قبول استاد فرزاد واقع
شده و در جوابنامه به آن مناسبت اظهار لطف به بنده کرده‌اند متقابلاً
تشکر دارم. آنچه در بالا نوشته‌ام مربوط به موارد اختلاف است.
به نظر خودم از حدود شصت مورد ایراد بنده يك مورد آنهم
در جوابنامه ۲۰ صفحه‌ای بطور منطقی رد نشده است که مرار هون
راهنمایی ایشان کرده باشد. اگر تشکری داشته باشم از این جهت
است که بعد از خواندن جوابنامه ایشان دیگر اندک تردیدی در
صحت نظریات خود برایم باقی نمانده است، فقط تذکرشان در
مورد کلمه نهل^{۲۳} که در مقاله بنده اشتباهاً نقل شده صحیح
است و از این بابت واقعا تشکر دارم.

اگر بخواهم خلاصه گزارشی از جوابنامه ۱۱۰ صفحه‌ای
به عرض برسانم باید بگویم ۹۰ درصد مطالب مر قوشان خارج
از موضوع بحث، ۷۰ درصد دست و پا زدن برای گریز از مواجهه
با اشکال، سی درصد کوشش در تحقیر انتقاد کننده و ۳ درصد اقرار
منصفانه و مؤدبانه به اشتباه بوده است.^{۲۴}
از بعضی از این نوع کم مرحمتی‌ها که بگذریم استاد فرزاد

قطعا اطلاع یافته اند که مقاله «نقدی بر حافظ مسعود فرزاد» برای بنده بسیار شوق انگیز و پر خیر و برکت بوده است.

۱- مقالات و بررسیها، تشریح گروه تحقیقاتی دانشکده الهیات و معارف اسلامی، دفتر ۱۳-۱۶، ۱۳۵۲، ص ۲۴۱ تا ۲۸۰.

۲- همان مأخذ، دفتر نوزدهم - بیستم ۱۳۵۳ از صفحه ۱۹ تا ۱۲۷.

۳- همان مأخذ، ص ۲۳: «آراءت جای تبخیر را نمیگیرد».

۴- موارد مشکل تر البته بسیار است. اهل تحقیق میتوانند برای ذوق آزمایی به آثار استاد رجوع کنند. تصور نمیکنم کسی دست خالی برگردد.

۵- از جمله رك به صفحه ۳۰: «منقد حافظ و غلط گیر چاپخانه».

۶- از جمله رك به صفحه ۲۳، سطر ۱۳ به بعد از همان مأخذ.

۷- رك به صفحه ۵۵، همان مأخذ.

۸- رك به صفحه ۳۹.

۹- رك به صفحه ۴۰: «بمید نمیدانم که خلخال بیچاره از دست قزوینی دق کرده باشد».

۱۰- مقالات و بررسیها، دفتر سیزدهم - شانزدهم، ص ۲۶۳.

۱۱- مقالات و بررسیها، دفتر سیزدهم - شانزدهم، ص ۲۴۳.

۱۲- همان مأخذ، دفتر نوزدهم - بیستم، ص ۱۱۵.

۱۳- دفتر نوزدهم - بیستم، ص ۴۴: «۵ جلد کتاب در

سه هزار و سیصد صفحه، به قطع وزیری...»

۱۴- رك همان مأخذ، ص ۵۰.

۱۵- از جمله صفحه ۱۰۱، همان مأخذ.

۱۶- صفحه ۵۷ همان مأخذ.

۱۷- این هم از ساخته های ایشان است.

۱۸- از جمله در صفحه ۱۰۱: «گوئی ایشان منکر این

قاعده اساسی منطق و ریاضی هستند که دو چیز مساوی با يك چیز

با يكدیگر مساوی هستند... در این جا از استاد ارجمند ریاضی

پرفسور رضا معذرت میخواهم. ایشان خوشبختانه هر دو موهبت

علم و هنر را دارند و چنانکه در نوشته های ایشان می بینیم یکی را

مکمل دیگری قرار میدهند. رك به مقاله ایشان: معیاری در

شناسایی زیبایی های شعر و هنر، نگین، شماره ۱۲۵، صفحه ۱۰

به بعد مهر ماه ۱۳۵۴

۱۹- رك به صفحه ۵۸، همان مأخذ.

۲۰- از جمله رك به صفحه ۹۵، همان مأخذ.

۲۱- صفحه ۵۰، نیز رك به صفحات ۲۵، ۲۷، ۲۸،

صفحه ۴۳: در هیچ موردی متعمدا ذوق شخصی را دخالت

ندادم... ص ۵۴ همان مأخذ.

۲۲- همان مأخذ، ص ۵۰: نیز در مورد ایهام خفی

رجوع شود به ص ۱۰۳: «خط در مصراع اول نمونه ای از

ایهام خفی است...»

۲۳- رك به صفحه ۹۷، همان مأخذ.

۲۴- این هفتاد درصد و سی درصد قسمتی از همان نود -

درصد خارج از موضوع است کلا از صد درصد تجاوز نمی کند.

